

اشتغال و مهاجرت زنان روستایی

فریده سرحدی

نزدیک به نیمی از جمعیت هر جامعه را زنان تشکیل می‌دهند. با اینهمه در آزاد سازی اقتصادی نقش زنان در تولید درآمد نمودی کم‌رنگ‌تر از واقعیات دارد و این معلول روابط موجود در ساختار اقتصادی - اجتماعی جامعه بویژه در کشورهای جهان سوم است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

بیان آماری اشتغال زنان

آمارهای موجود نشان می‌دهد که جمعیت کشور از ۴۹۴۴۵ هزار نفر در سال ۱۳۶۵ به ۵۵/۸۲۷ هزار نفر در سال ۱۳۷۰ رسیده است. از کل جمعیت سال ۱۳۷۰ رقم ۲۸۷۶۸ هزار نفر مرد و ۲۷۰۶۹ هزار نفر زن بوده است که جمعیت زنان حدود ۱/۷ میلیون نفر کمتر از مردان بوده است. علت افزایش جمعیت زنان به مردان و نسبت جنسی آنها را می‌توان کم شماری زنان در بدو تولد و دوباره شماری مردان در سرشماریها ذکر کرد.

جمعیت زنان روستایی ۲۱ درصد کل جمعیت کشور است. بر اساس آمار سال ۱۳۶۵ سن فعالیت، ۱۰ تا ۶۰ سالگی قلمداد شده که ۴۴ درصد آن در روستاست. زنان روستایی ۲۱/۵ درصد جمعیت

ده ساله و بیشتر را تشکیل داده‌اند.

جمعیت فعال^۱ مرد روستایی ۴۰ درصد نسبت به کل جمعیت فعال کشور و جمعیت فعال زن روستایی نسبت به کل جمعیت فعال کشور ۴/۵ درصد است. (جدول شماره یک).

جمعیت غیر فعال^۲ زن روستایی ۲۲ درصد و جمعیت غیر فعال مرد روستایی ۱۰ درصد نسبت به کل جمعیت غیر فعال کشور است. ۲۵ درصد جمعیت غیر فعال روستایی مرد و ۷۵ درصد آن زن است. همچنین ۹۰ درصد جمعیت فعال روستایی را مردان و ۱۰ درصد آن را زنان تشکیل می‌دهند (جدول شماره ۲). از مجموع جمعیت غیر فعال روستایی کشور در سال ۱۳۶۵ حدود ۵۸ درصد را زنان خانه‌دار روستایی تشکیل داده‌اند. نسبت زنان خانه‌دار روستایی به مجموع زنان غیر فعال کشور در این سال ۷۷/۴ درصد است. همین زنان خانه‌دار ۷۱/۳ درصد جمعیت زنان روستایی ده ساله و بیشتر را تشکیل داده‌اند (جدول یک و دو).

جدول شماره ۱:
جمعیت ده ساله و بیشتر سال ۱۳۶۵ بر حسب فعالیت و جنس

تعداد: هزار نفر

مورد	کل جمعیت ده ساله و بیشتر		جمعیت فعال		جمعیت غیر فعال	
	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد
جامعه روستایی	۷۰۸۷	۲۱/۵۵	۵۶۲	۴/۵	۶۵۲۵	۳۲
مرد	۷۳۵۱	۲۲/۳۶	۵۱۶۵	۴۰	۲۱۸۶	۱۰
جمع	۱۴۴۳۸	۴۳/۹۱	۵۷۲۷	۴۴/۵	۸۷۱۱	۴۲
جامعه شهری	۸۸۶۹	۲۶/۹۷	۷۴۱	۵/۵	۸۱۲۸	۴۰
مرد	۹۴۱۲	۲۸/۶	۶۲۸۵	۴۹	۳۱۲۷	۱۵/۵
جمع	۸۱۲۸۱	۵۵/۵۷	۷۰۲۶	۵۴/۵	۱۱۲۵۵	۴۵/۵
جمع	۱۶۰۳۳	۴۸/۷۷	۱۳۰۷	۱۰	۱۴۷۲۵	۷۳/۵
مرد	۱۶۸۴۱	۵۱/۲۳	۱۱۵۱۲	۹۰	۵۳۲۹	۲۶/۵
جمع کل	۳۲۸۷۴	۱۰۰	۱۳۸۲۰	۱۰۰	۲۰۰۵۴	۱۰۰

منبع: سالنامه آماری مرکز آمار ایران سال ۱۳۶۵.

جدول شماره ۲:

جمعیت ده ساله و بیشتر روستایی برحسب فعالیت و جنس

تعداد: هزار نفر

شرح جمعیت	فعال		غیرفعال				جمع
	شاغل	بیکار و جویای کار	محصل	خانه‌دار	دارای درآمد وبدون کار	سایر	
مرد	۶۲۴	۸۴	۵۱۶۵	۹۰	۱۵۵۶	۶۴	۱۵۵۶
زن	۱۱۶	۹	۵۶۲	۱۶	۸۳۸	۱۰	۸۳۸
جمع	۷۴۰	۹۳	۵۷۲۷	۱۰۰	۲۳۹۴	۷۴	۲۳۹۴
تعداد درصد	۱۱	۱	۸۴	۱	۲۳	۱	۲۳
تعداد درصد	۹۱	۹	۶۱/۶	۱/۵	۷۳	۱۸	۷۳
تعداد درصد	۴۵۴۱	۷۲۵۱	۴۶	۵۹	۲۱۸۶	۲۵	۲۱۸۶
تعداد درصد	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰
تعداد درصد	۴۹۸۸	۱۴۴۳۸	۱۰۰	۱۰۲۸	۱۰۰	۱۵۹	۱۰۰
تعداد درصد	۷۴	۷۴۰	۱۰۰	۱۰۲۸	۱۰۰	۱۵۹	۱۰۰
تعداد درصد	۱۱	۹	۱۱۶	۱۶	۸۳۸	۱۰	۸۳۸
تعداد درصد	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰
تعداد درصد	۴۵۴۱	۷۲۵۱	۴۶	۵۹	۲۱۸۶	۲۵	۲۱۸۶
تعداد درصد	۱۱	۹	۱۱۶	۱۶	۸۳۸	۱۰	۸۳۸
تعداد درصد	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰

منبع: سالنامه آماری مرکز آمار ایران سال ۱۳۶۵

لذا، آمار رسمی کشور نشان می‌دهد که بخش اعظمی از زنان روستایی در کشورمان غیرفعالند. به عبارت دیگر به حساب آوردن نسبت زیادی از زنان روستایی «به منزلت خانه‌دار» با واقعیت جامعه روستایی ما قابل انطباق نمی‌تواند داشته‌باشد که البته دلایل چندی بر این امر مترتب است که در ذیل به شرح آن پرداخته می‌شود:

— زنان روستایی از بام تا شام دوشادوش مردان بنا به بافت جامعه روستایی از نظر اقلیم و تولید، به کارهای گوناگونی می‌پردازند که در اقتصاد خانواده و در سطح ملی حائز اهمیت است. اولاً آنها در خانه به یک سلسله وظایفی مبادرت می‌ورزند که مکمل فعالیتهای بیرون از خانه است، یعنی مرز بین فعالیتهای بازتولید زیستی که مشتمل بر تولید مثل، تربیت فرزندان و پخت و پز، حمل، غذا، کشاورزی و... و تولید که مشتمل بر کاشت و داشت و برداشت برای تهیه محصولات غذایی (اعم از تولید برای مصرف یا تولید برای فروش) کمتر قابل تفکیک است. وظایف تولیدی و بازتولید زیستی چنان با یکدیگر امتزاج دارند و با یکدیگر تداخل یافته‌اند که تمیز آن در شرایط فعلی ساختار جامعه روستایی ما به سختی امکانپذیر است و آن دو ناگزیر از همزیستی دو جانبه‌اند. بنابراین «خانه‌دار روستایی» در روستاهای ایران در فصل کار و بیکاری فعال است و نه غیرفعال،

ولی در آمار رسمی کشور، فعالیت زنان خانه‌دار روستایی منعکس نیست و به صورت غیرفعال ثبت شده است. — مأمورین سرشماری بدون گذراندن کلاسهای توجیهی یا کارورزی مبادرت به ثبت اطلاعات جنسی می‌نمایند و این به شکلی انجام می‌گیرد که ایشان شناخت کافی در مورد فعالیتهای اولیه و ثانویه و کمکی زن ندارند. دیده شده که مأمور سرشماری در فصل بیکاری به محل مراجعه نموده و از زنان روستایی که مثلاً مشغول جمع‌آوری فضولات دامی هستند تا از آن برای سوخت استفاده نمایند و یا شیر می‌دوشند تا مواد لبنی تهیه نمایند تا به مصرف شخصی و یا به فروش برسانند و یا در تدارک گلیم و زیلو و فرش برای کف پوش خانه‌اند می‌پرسد شغل شما چیست؟ در پاسخ زن روستایی بسیار منطقی جواب می‌دهد «خانه‌دار» در حالی که مفهوم جامعه‌شناختی «خانه‌دار» برای زن روستایی به معنی مجموعه‌ای از فعالیتهای بام تا شام است، مأمور سرشماری بدون درک دقیق و روشن از مفهوم «خانه‌دار» آنها را تنها به صرف پخت و پز و جارو و تمیزی منزل و... در رده غیرفعال و «خانه‌دار» ثبت می‌نماید که پیامد آن نبود آمار روشن از فعالیتهای زن روستایی است که نهایتاً گریبانگیر برنامه‌ریزان توسعه برای این گروه فعال از جامعه روستایی است.

در بسیاری از موارد محدودیتهای و تبعیضات فرهنگی مانع از منظور کردن آنها به عنوان نیروی فعال می‌شود. تجلی این پدیده زمانی است که مردان ترجیح می‌دهند زنان آنها در خانه باشند تا بیرون از خانه فعالیت بپردازند، به عبارت دیگر فرهنگ ارتقاء زن در جامعه روستایی در خانه ماندن و کار کردن است تا بیرون خانه رفتن و یا به هر شکلی کار کردن که البته این خود ناشی از فرهنگ شیوه‌های مختلف شیوه‌های تولیدی است که جان سختی ابقاً آن در مناطق روستایی بسیار چشمگیرتر از مناطق شهری است. علاوه بر تبعیضات فرهنگی، مردسالاری حاکم در جامعه روستایی و به دنبال آن محافظه کاری، رئیس خانوار را بر آن می‌دارد تا درآمد خود را بویژه آن قسمتی که توسط زنان کسب می‌شود مخفی نگاه دارد. از این رو نسبت به فعالیت زن به پرسشگران پاسخ منفی می‌دهند زیرا صلاح خویش را در خانه‌دار جلوه دادن زن می‌دانند تا مطرح نمودن آنها به عنوان نیروی کار. نظریه‌ای وجود دارد که می‌گوید در نظام پدرسالاری از کار غیردستمزدی زن استفاده می‌شود و زن باید به خاطر شرایط وابستگی اقتصادی که تا حد زیادی ناشی از ایدئولوژی حاکم بر خانواده است از مرد تبعیت و فرمانبرداری نماید.

و بالاخره وقت آن رسیده است که در مفهوم سازی نیروی کار که با سمتگیری‌های موجود به ناچیز شماری فعالیت زنان انجامیده تجدیدنظر بعمل آید.



در واقع آنچه بیش از هر چیز موجب ناچیز شماری و کم اهمیت جلوه دادن کار زنان روستایی شده نبود معیارها و مفاهیم رسمی مناسبی است که از طریق آن بتوان فعالیت زنان روستایی را به طور جامع و دقیق سنجیده. تعاریف قراردادی بدون توجه ساخت جوامع روستایی مورد انتقاد هستند و پیشنهاد می‌شود که در تولیدی که ارزش مصرف آن مطرح است نیروی کار آن نیز به حساب آید. متأسفانه، مفاهیمی که از جانب سازمانهای بین‌المللی برای برآورد نیروی کار زنان به کار گرفته شده و در بسیاری از کشورها از جمله کشور خودمان نیز اعمال می‌شود از سنجش دقیق و صحیح نیروی کار زنان عاجزند. از این رو این مفاهیم باید با احتیاط تلقی شود زیرا در اکثر موارد از زنان روستایی به عنوان نیروی غیرفعال «خانه‌دار» یاد می‌شود که نهایتاً از نظر اقتصادی فعال بشمار نمی‌آیند. البته ناگفته نماند که سمت‌گیری‌های آماری موجود ریشه در دیدگاههای نظری اقتصاددانان ارتدکس و اقتصاددانان جدید دارد. به نظر اقتصاددانان گروه اول نکته مهم در تحلیل فعالیتهای اقتصادی پروسه رشد سرمایه‌داری و تجمع سرمایه است و آنچه در تولید کالا حائز اهمیت می‌باشد روابط کمی

متناظر بر آن است. از نظر ایشان بازار مکانیزم اصلی تعیین و تحلیل این روابط کمی است و تنها از طریق بازار است که می‌توان فعالیت اقتصادی را به طور رسمی تعریف و توصیف نمود. لذا آن دسته از فعالیت‌هایی که خارج از بازار قرار دارند و برای سیستم اقتصادی حاشیه‌ای محسوب می‌شوند. اقتصادی به حساب نمی‌آیند. به این ترتیب فرد در صورتی نیروی کار فعال به شمار می‌رود که با بازار در ارتباط باشد. در غیر این صورت فعال محسوب نمی‌شود. کاربرد این نظریه می‌تواند برای مفهوم نیروی کار در کشورهای صنعتی مفید باشد ولی در کشورهای جهان سوم ناچیز است. اقتصاددانان ارتدکس در برابر اقتصاددانان جدید اظهار می‌دارند که فعالیت اقتصادی را نمی‌توان منحصرأ به روابط کمی متناظر به روابط کمی برقرار شده بین مردم و کالاهای اقتصادی محدود نمود، و می‌باید به آن دسته از روابط اجتماعی که از مبادله کالایی به وجود می‌آید نیز به عنوان بخشی از قلمرو اقتصادی توجه کرد. از نظر آنها بخش سرمایه‌داری و اقتصاد معیشتی به طور گسترده در ارتباط متقابل با یکدیگر قرار دارند و روابط اقتصادی بدون در نظر گرفتن روابط اجتماعی مفهومی ندارد.

به نظر ما این مطالب تئوری تا زمانی که نظریات جدید پیرامون محاسبه دقیق از نیروی کار زنان چه در تولید معیشتی و چه در بازار و یا خانواده تعریفی به دست ندهد، کامل نخواهد بود.

در کنفرانس بین‌المللی آمارشناسان نیروی کار که به وسیله سازمان بین‌المللی کار در سال ۱۹۸۲ برپا گردید، تعریف جدیدی از جمعیت فعال اقتصادی پذیرفته شد. در این تعریف که براساس سیستم حسابهای ملی سازمان ملل قرار دارد، تولید کالا و خدمات اقتصادی برای بازار، مصرف شخصی و معاوضه در نظر گرفته شد، بنابراین خانوارهایی که در تولید این نوع فعالیت اشتغال دارند در زمره جمعیت فعال اقتصادی قرار گرفتند. کارگران معیشتی و کارگران خانوادگی بدون دستمزد، در این تعریف به عنوان شاغل برای خود منظور شده‌اند. و وظایف خانوادگی، فعالیت اقتصادی محسوب شده‌است. انتظار می‌رود با تعاریف جدیدتری از فعالیت اقتصادی در آینده عمل تقویم و ثبت کار زنان نیز بهتر صورت گیرد.

جان کلام در این باره این است که زنان روستایی «خانه‌دار» چون در فعالیتهای مختلف اعم از زراعی، دامداری، صنایع دستی و وظایف بازتولید زیستی مشارکت دارند نباید در آمارهای رسمی ناچیز شمرده و غیر فعال محسوب شوند. چنانچه جمعیت ۵۵۶۰۰۰ نفری خانه‌دار غیرفعال را به جمعیت ۴۴۶۰۰۰ نفری فعال زنان اضافه کنیم جمعیت شاغل زن روستایی از ۸ درصد نسبت به جمعیت فعال به ۵۱ درصد می‌رسد. به حساب آمدن جمعیت خانه‌دار روستایی در جمع فعالین این اهمیت را حایز است که برنامه ریزان توسعه خود را در برنامه‌های مربوط به زنان روستایی نه برای ۸ درصد بلکه برای ۶ یا ۷ برابر رقم مذکور آماده می‌کنند. از سوی دیگر مرکز آمار ایران با درک واقع بینانه از رقم زنان روستایی می‌بایست شاخصهای مختلفی را در

آمارگیری به کار گیرد تا از خطاهای فاحش آماری پرهیز گردد. و نهایتاً باید گفت که «خانه‌دار» در روستاهای ایران معنای جامعه‌شناسی خود را دارد و با مفهوم «خانه‌دار» در جوامع صنعتی که با جدا شدن خانه از محل کار و جدا شدن مصرف از تولید و توزیع مترادف است هنوز فرق بسیار دارد.

نقش زنان در تولید

بر اساس آمارهای رسمی کشور نسبت زنان شاغل روستایی از ۱۲/۹ درصد در سال ۱۳۵۵ به ۸/۲ درصد در سال ۱۳۶۵ کاهش یافته است. این نرخ در مقایسه با کشورهای پیشرفته بسیار پایین است. در سال ۱۹۶۰ نرخ مشارکت زنان در ایران ۰/۵ درصد در سال ۱۹۷۰، ۹/۴ درصد، در سال ۱۹۸۰، ۲۰/۸ درصد و در سال ۱۹۸۵ این رقم ۲۲/۱ درصد توسط سازمان خواربار جهانی گزارش شده است. در حالی که مطالعاتی که در سطح استانها صورت گرفته و نیز مطالعات موردی نشان می‌دهد که میزان مشارکت زنان در بعضی از تولیدات زراعی نظیر برنج، پنبه، چای، دام و طیور و صنایع دستی بسیار بالا است. البته میزان مشارکت زنان در مقایسه با مردان با توجه به نوع محصول و اقلیم و شرایط فرهنگی - تاریخی شدت و ضعف پیدا می‌کند، در مناطقی مثل اصفهان و فارس که برنجکاری با بذر پاش صورت می‌گیرد فعالیت زنان در کار تولیدی در مقایسه با زنان در روستاهای گیلان و مازندران کمتر است. همچنین مشاهده می‌شود که نرخ فعالیت زنان در گروههای درآمدی پایین بسیار بیشتر از زنان در گروههای درآمدی بالاست. زنان کم بضاعت به دلیل تامین معاش حتی در مراحل قبل از کاشت هم با وسایل سنتی به مردان کمک می‌کنند، در واقع تمام مراحل فعالیت از ابتدا تا انتهای تولید بین مرد و زن تقسیم می‌شود. در حالی که زنان در گروههای درآمدی بالا در مراحل قبل از کاشت شرکت ندارند و در سایر مراحل که شامل کاشت و برداشت است به صورت کمکی مشارکت دارند. امروزه بین صاحبان نظران مجادلاتی به این مضمون در گرفته است که با روند تجاری شدن و گسترش دامنه توسعه به داخل روستاها از نقش زنان روستایی کاسته شده است. البته به دلیل نبود استفاده و عدم کاربرد ماشین توسط زن و به سبب شرایط فرهنگی، مرد جای وی را در بسیاری از نقشها گرفته است. ولی این امر نشانگر کاهش تراکم و حجم بار کار زن نمی‌تواند باشد. علاوه بر این گسترش واحدهای خرده مالکی بعد از اصلاحات ارضی و حتی بعد از انقلاب اسلامی نشانگر وسعت گرفتن تعداد واحدهای بهره‌برداری خانوادگی است که عمدتاً از نیروی کار زنان برای بهره‌برداری در محصولات کاربر استفاده می‌شود که دال بر شدت یافتن کار زنان است. جلوه‌های تعاونی سنتی زنان که به شکل عام «بیاوری»، «همیاری» «واره» نمود دارند نیز به یاری زنان در واحدهای بهره‌برداری خانوادگی می‌آیند که نشانه بارزی از تراکم انجام کار توسط زنان است.

مطالعات موردی حاکی از چگونگی وضع زنان و نیروی کار است که در ذیل به آنها اشاره می‌شود. در روستاهای گیلان و مازندران زنان در فعالیتهای تولیدی مشارکت دارند و سهم بالایی از کار بردوش آنها قرار دارد. در روستای آهندان واقع در گیلان، زنان ۷۶ درصد نیروی کار برنجکاری و ۸۰ درصد نیروی کار چایکاری را به خود اختصاص می‌دهند. در مازندران سهم زنان در نیروی کار برنجکاری پایتتر و تا ۵۰ درصد تخمین زده می‌شود، در پنبه کاری که در اکثر روستاهای گرگان و گنبد متداول است (برای مثال امیرآباد که به طور سوردی مورد مطالعه قرار گرفته) زنان ۴۰ درصد از نیروی کار پنبه کاری و ۹۰ درصد سبزی کاری را تشکیل می‌دهند.

دامداری از جمله فعالیت‌هایی است که اگر به صورت سنتی سازمان یافته باشد اکثر فعالیت‌های آن به عهده زنان است. این فعالیت که شامل نظافت، تعلیف و چرا، جمع‌آوری فضولات و بالاخره شیردوشی و تهیه مواد لبنی است عمدتاً به عهده زنان است. مطالعات استانی نشان می‌دهد که در بوشهر و هرمزگان زنان چرا و تعلیف دام را بدون همکاری مردان انجام می‌دهند. کار جمع‌آوری فضولات دام بسیار طاقت فرسا و وقتگیر است، به این ترتیب که فضولات سفت و سخت شده را کنده در آب می‌خیسانند و چند روز با آن را می‌کوبند و سپس آن را توده توده کرده و در آفتاب قرار می‌دهند تا خشک شود و برای سوخت زمستان از آن استفاده گردد.

قالی و گلیم از جمله فعالیت‌های صنایع دستی است که میزان مشارکت زنان در آن بسیار بالاست. مطالعات استانی سهم زنان را بین ۵۰ تا ۱۰۰ درصد در گلیمبافی و مطالعه موردی که در فارس و ورامین انجام شده سهم زنان را در نیروی کار ۸۰ درصد ذکر می‌کند. سهم زنان در قالیبافی بین ۶۰ تا ۱۰۰ درصد در مطالعات استانی ذکر شده، در حالی که مطالعات موردی نشان داده که ۱۰۰ درصد کار بافتن قالی را زنان انجام می‌دهند. دخترهای خانواده در این صنعت دستی نقش مهمی را بازی می‌کنند، در اکثر مواقع دختران برای کمک به خانوار، یا تهیه جهیزیه، مدرسه را رها کرده و به این حرفه رو می‌آورند تا در آمد خانوار را تامین کنند. نتیجه‌ای که از این بحث گرفته می‌شود این است که مطالعات موردی اهمیت کمی و کیفی زنان در مناطق مختلف در تولیدات را بهتر از مطالعات کلان به ما خاطر نشان می‌سازند.

مهاجرت زنان روستایی

مهاجرت یا جابه جایی جمعیت به اشکال مختلف در روستاهای ایران صورت می‌گیرد، زمانی این جابه جایی به صورت دائم یا موقت و زمانی به صورت چرخشی است.

جدول شماره ۳:
میزان فعالیت زنان در مراحل مختلف تولید کشاورزی و دامداری

نام استان	کشاورزی			دامداری		
	پیش از کاشت	داشت کاشت	برداشت درصد	چراغ تعلیف	شیر دوشی	تهیه مواد اولیه
مرکزی			۵	۲۰	۱۰۰	۱۰۰
تهران		۱۷	۲۲	۱۵	۷۰	۶۵
گیلان	۷۰	۹۰	۴۰	۳۵	۱۰۰	۱۰۰
مازندران		۳۰	۵۰	۲۰	۵۰	۵۰
آذربایجان شرقی		۶۰	۳۰	۳۰	۸۰	۸۰
آذربایجان غربی		۲۰	۴۵	۱۰	۹۵	۵۵
باختران		۵۰	۴۰	۳۵	۹۰	۸۰
خراسان		۱۰ تا ۲۰	۱۳	۵ تا ۸۰	۸۰	۸۶
اصفهان						
سیستان و بلوچستان		۵	۱۰			
کردستان		۵	۱۰	۲۵	۹۵	۹۵
همدان			۵	۵۰	۹۸	۹۹
چهارمحال و بختیاری			۲۰	۴۳	۶۵	۷۰
لرستان		۵	۲۰	۳۰	۱۰۰	۱۰۰
ایلام		۸	۱۵	۳۰	۹۵	۹۰
		۵		۵۰		
کهگیلویه و بویراحید	۵	۱۰	۳۰	۲۰	۸۰	۹۰
زنجان		۵	۱۰	۱۵	۹۰	۸۰
سمنان		۵	۲۰	۱۰	۵۰	۸۵
گرجان و گنبد	۲۰	۷۵	۸۰ تا ۵۰	۲۵ تا ۵	۹۵	۵۰ تا ۱۰۰
هرمزگان		۳۵	۴۵	۶۵	۷۵	۸۰
خوزستان						
فارس						
کرمان						
بوشهر	۲۰	۵۷	۸۵	۶۰	۱۰۰	۱۰۰
یزد						

ماخذ: بررسی اجتماعی اقتصادی نقش زنان در تولید مرکز تحقیقات روستایی

در حالی که پژوهشگران تحلیلهای متفاوتی درباره انواع مهاجرت ارائه می دهند، خود مهاجران بویژه

در مورد مهاجرت‌های خود از روستا به شهر و یا از روستا به روستا به صراحت اعلام می‌کنند که جستجوی شغل بهتر، دلیل مهم مهاجرت به شهر و یا روستاست.

جدول شماره ۴:

میزان فعالیت زنان در صنایع دستی

نام استان	قالیاتی	گلیمبافی	سایر یافته‌ها
مرکزی	۹۵	۱۰۰	۹۰
تهران	۸۵	۸۵	۶۰
گیلان		۱۰۰	۳۰
مازندران		۱۰۰	۱۰۰
آذربایجان شرقی	۸۰	۵۰	۲۰
آذربایجان غربی	۷۵	۸۰	۱۰۰ - ۶۵
باختران	۹۵	۹۰	۷۰
خراسان	۹۰	۱۰۰	۹۰
اصفهان	۹۵	۱۰۰	۱۰۰
سیستان و بلوچستان	۱۰۰	۱۰۰	۵۰
کردستان	۹۰	۹۵	۵
همدان	۹۵		۹۵
چهارمحال و بختیاری	۱۰۰	۱۰۰	۶۰
لرستان	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰
ایلام		۱۰۰	۶۰
کهگیلویه	۹۵	۸۰	۹۰
زنجان	۶۰	۹۰	۹۰
سمنان	۹۵	۱۰۰	۶۰
گرگان و گنبد	۱۰۰	۱۰۰	۹۰
هرمزگان			
خوزستان			
کرمان			
بوشهر	۱۰۰	۱۰۰	۹۵
یزد			

ماخذ: بررسی اجتماعی - اقتصادی نقش زنان در تولید مرکز تحقیقات روستایی

به طور کلی دلایلی که برای مهاجرت می‌توان برشمرد در شاخصهای اقتصادی و اجتماعی زیر خلاصه

میشود.

(۱) جستجوی کار

(۲) ادامه تحصیل

(۳) ازدواج

(۴) دلایل خانوادگی

(۵) برخورداری از امکانات آسایش شهری، تفریح و سرگرمی و سایر موارد دیگر

مهمترین دلیلی که مردان برای مهاجرت ذکر می‌کنند یافتن کار است. برای زنان دلایل مهاجرت با مردان فرق دارد که این هم ناشی از قید و بندهای اجتماعی است که در راه تحرك و اشتغال ایشان وجود دارد، و هم به دلایل خانوادگی است که برای زنان اهمیت بیشتری دارد، به این معنی که وقتی مرد برای کار و درآمد بهتر راهی شهر می‌شود و مدت اقامت وی دائم یا حتی موقت است خانواده نیز از رییس خانواده تبعیت می‌کند. بنابراین مهاجرت زنان بیشتر تبعی است. در سطح جهان نیز ماجرا به همین روال است.

در هند، مصر، سودان، ولتای علیا بیش از ۸۰ درصد از مهاجرت زنان به خاطر ازدواج و سایر ملاحظات خانوادگی است. با این حال در کشورهای تایلند، نیکاراگوئه، بوتسوانا و مکزیک، دلایل اقتصادی به اندازه دلایل خانوادگی اهمیت پیدا می‌کند. شواهدی که در مورد افریقا در دست است نشان می‌دهد که زنان دلایل اقتصادی مهاجرت را کم جلوه می‌دهند تا با انتظارات جامعه همساز گردند. در امریکای لاتین، افریقای غربی و جنوب شرقی آسیا انگیزه اقتصادی در مهاجرت زنان اهمیت دارد. در ایران مطالعات پراکنده حاکی از مهاجرت زنان به دلایل اجتماعی بویژه خانوادگی (تبعی) است تا اقتصادی، طبق بررسی که به طور موردی از یک روستا صورت گرفته است از مجموع مهاجرین ۱۵ درصد مهاجرت دائمی داشته‌اند که از این مقدار $7/2$ درصد زنان و $7/8$ درصد مردان هستند، انگیزه این نوع مهاجرت در ۹۱ درصد مردان به دلیل اقتصادی و به دنبال موقعیت شغلی مناسبتر است در حالی که مهاجرت زنان تبعی است و عمدتاً به خاطر ازدواج و یا به سبب پیوستن به شوهر و به خویشاوندان نزدیک صورت گرفته است. این مطالعه همچنین نشان می‌دهد که افراد جوان و دختران محصل به مهاجرت چرخشی دست می‌زنند و برای ادامه تحصیل به شهرهای نزدیک و یا شهرهای بزرگ رهسپار می‌شوند.

البته الویت دلایل اجتماعی زنان برای مهاجرت به معنی نفی انگیزه‌های اقتصادی نیست. زنان برای کسب درآمد در صورتی که امکان کار در روستاهای اطراف و یا شهرهای نزدیک باشد راهی آن مناطق می‌شوند. در روستای «ملومه» که منطقه‌ای کوهستانی است و در گیلان واقع شده زنان در فصل بیکاری در

زمستان و پاییز به طور موقت به روستاهای اطراف می‌روند تا در پرتقال چینی و جمع‌آوری مرکبات برای کسب درآمد و تحصیل معاش شرکت نمایند. چنین امکانی در صورتی که در منطقه‌ای وجود داشته باشد زنان از آن استفاده می‌کنند. در اکثر روستاهای گیلان و مازندران زنان به صورت جمعی به رهبری خانمی که مباشر نام دارد برای وجین و نشاء به روستاهای مجاور می‌روند تا درآمد بیشتری برای تامین معاش کسب نمایند. این گونه مهاجرتها فصلی است.

بررسیهای به عمل آمده نشان می‌دهد که مهاجرت فصلی مردان پیامدهایی برای خانواده بویژه زنان در بردارد. به این معنی که زنان در نبود مردان وظایف سرپرستی را در کلیه زمینه‌ها به عهده می‌گیرند. آماری که در این باره وجود دارد به شرح زیر است.

افریقا: لسوتو ۷۲ درصد

آسیا: مالزی ۲۱ درصد

سیرالئون: ۴۰ درصد

سريلانكا: ۱۹ درصد

ملادی: ۳۰ درصد

اندونزی: ۱۷ درصد

آمریکای لاتین و کشورهای جزیره کاراییب: جامایکا ۳۴ درصد

پرو ۲۳ درصد

هندوراس ۲۲ درصد

خاور نزدیک: مراکش ۱۵ درصد

سوریه ۱۴ درصد

تونس ۹ درصد

در ایران وقتی مردان به هر دلیلی مهاجرت می‌کنند زنان سرپرستی خانوار را به عهده می‌گیرند ولی این امر در آیین آمار پنهان است و توجهی به آن نشده است.



منابع:

- ۱) سرشماری کشاورزی سال ۱۳۷۰ مرکز آمار ایران.
 - ۲) زنان در نیروی کار فصل سیزدهم جلد دوم گزارش جهانی دفتر بین‌المللی کار ژنو - ۱۹۸۵.
 - ۳) بررسی موانع نظری و عملی افزایش مشارکت زنان در فعالیتهای اقتصادی مجله زنان سال دوم فروردین و اردیبهشت.
 - ۴) بررسی اجتماعی - اقتصادی نقش زنان روستایی در تولید. فریده سرحدی و دیگران ۱۳۷۰.
 - ۵) بررسی اجتماعی - اقتصادی نقش زنان در قابلیافی فریده سرحدی و دیگران ۱۳۷۳.
 - ۶) بررسی اجتماعی - اقتصادی نقش زنان در گلیمبافی فریده سرحدی و دیگران ۱۳۷۲.
 - ۷) آمار سرشماری سال ۱۳۶۵ مرکز آمار ایران.
 - ۸) بررسی اجتماعی - اقتصادی نقش زنان در آهندان. فریده سرحدی، ناهید مطیع ۱۳۶۹.
 - ۹) تحول نقش زن روستایی ایران در فعالیتهای زراعی. ناهید مطیع. زنان - سال دوم مهر و آبان ۷۲.
 - ۱۰) براساس آمارهای جمعیتی کشورهای منتخب ۱۹۸۷ و اداره آمار ایالات متحد آمریکا.
- ii) World wide stimates and projections of agriculture and nonagricultural population segments 1950 - 2025 statistical Analysis service, Statcstics Division, Economic & social policy Division FAO Rome 1986

پانویس

- ۱) براساس تعریف مرکز آمار جمعیت فعال شامل شاغل و بیکار و جویای کار است.
- ۲) براساس تعریف مرکز آمار جمعیت غیر فعال شامل محصل، خانه‌دار، دارای درآمد و بدون کار و سایر است.